

Regional Economic Integration and Afghanistan's Foreign Policy: Emphasizing Transit Opportunities and Energy Resources

هم‌گرایی اقتصادی منطقه‌ای و سیاست خارجی افغانستان: با تأکید بر فرصت‌های ترانزیتی و منابع انرژی

Shirullah Khadem¹

Abstract

Given the strategic importance of regional economic cooperation—particularly in the fields of energy, trade, and transit—among the countries of South Asia, Central Asia, East Asia, the Caucasus, and Europe, this study seeks to answer the following main research question: What impact do regional economic prospects in Afghanistan's foreign policy have on regional integration? To address this central question, the study also examines the following sub-questions: What impact do the TAPI and CASA-1000 projects have on Afghanistan's integration-oriented foreign policy toward India and Pakistan? What impact do the New Silk Road and Lapis Lazuli Corridor projects have on Afghanistan's regional integration policy with China, Türkiye, Turkmenistan, and Uzbekistan? What impact does the Chabahar Port project have on Afghanistan's integration-oriented foreign policy with Iran and India? This research employs a descriptive method with an inductive reasoning approach. Data and information were collected from books, academic journals, scholarly articles, and reports published on reliable information websites. Drawing upon the key concepts of Robert Keohane and Joseph Nye's theory of Complex Interdependence, the study concludes that the implementation of joint regional economic projects involving Afghanistan and neighboring countries is likely to strengthen regional integration while reducing existing tensions and conflicts among these states.

Keywords: TAPI, CASA-1000, New Silk Road, Lapis Lazuli Corridor, Chabahar Port,

شیرالله خادم^۱

چکیده

این مقاله به بررسی نقش هم‌گرایی اقتصادی منطقه‌ای در شکل‌دهی سیاست خارجی افغانستان می‌پردازد و ظرفیت‌های ترانزیتی، منابع انرژی و هم‌کاری‌های اقتصادی را به عنوان عوامل موثر در توسعه و ثبات منطقه‌ای تحلیل می‌کند. با توجه به اهمیت راهبردی هم‌کاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و به‌ویژه در بخش‌های انرژی، تجارت و ترانزیت میان کشورهای جنوب آسیا، آسیای میانه، شرق آسیا، قفقاز و اروپا، این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش است: چشم‌انداز اقتصادی منطقه‌ای در سیاست خارجی افغانستان چه تاثیری بر هم‌گرایی منطقه‌ای دارد؟ در این تحقیق با روش توصیفی و با رویکرد استدلال استقرایی با جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها از کتاب‌ها، مجلات، مقالات علمی و گزارشات سایت‌های معتبر اطلاعاتی و با استفاده از شاخصه‌های نظریه‌ی وابستگی متقابل رابرت کوهن و جوزف نای به پرسش فوق پاسخ داده شده است که به نظر می‌رسد با محقق شدن پروژه‌های اقتصادی مشترک منطقه‌ای میان افغانستان و کشورهای منطقه، هم‌گرایی میان این کشورها بیش‌تر شده و از تنش‌ها و تعارضات موجود کاسته می‌شود. این نوشته نشان می‌دهد که ظرفیت‌های اقتصادی و ترانزیتی منطقه‌ای، بر پایه‌ی نظریه‌ی وابستگی متقابل پیچیده، زمینه‌ساز هم‌گرایی، اعتمادسازی، گسترش هم‌کاری‌های اقتصادی و تقویت صلح، امنیت و توسعه‌ی پایدار افغانستان و منطقه هستند.

واژگان کلیدی: تاپی، کاسا ۱۰۰۰، راه ابریشم جدید و لاجورد، چابهار، هم‌گرایی منطقه‌ای

Citation: Khadem, Shirullah. (2026). **Regional Economic Integration and Afghanistan's Foreign Policy: Emphasizing Transit Opportunities and Energy Resources.** *Rana Academic & Research Journal. Volume. 10 Issue. 1 pp. 113-135.*

ارجاع: خادم، شیرالله. (۱۴۰۵). **هم‌گرایی اقتصادی منطقه‌ای و سیاست خارجی افغانستان: با تأکید بر فرصت‌های ترانزیتی و منابع انرژی.** فصل‌نامه‌ی علمی - تحقیقی رنا. سال. ۱۰ شماره. ۱ صص. ۱۱۳-۱۳۵.

¹- Department of Political Science and International Relations, Faculty of Law and Political Science, Rana University, Kabul, Afghanistan
(khadem.shir@gmail.com).

^۱ دبیرانتمت علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون رنا، کابل، افغانستان
(khadem.shir@gmail.com).

افغانستان در طول تاریخ، نقطه‌ی وصل و پیونددهنده‌ی تمدن‌ها بوده و این مزیت‌ها، سبب جلب توجه امپراتوری‌ها، سلاطین و شاه‌هان بزرگ شده است. امپراتور مغل، افغانستان را «باغ آسیای مرکزی» خطاب کرده است (ابدالی، ۱۳۹۸: ۲). این کشور، حیثیت نقطه‌ی اتصال منطقه‌ای را دارد و با این مزیت می‌تواند سبب پیوند جوامع، تجارت، انرژی و اموال در این منطقه‌ی وسیع گردد (ابدالی، ۱۳۹۸: ۲۰). این موقعیت ویژه و راهبردی، افغانستان را در محراق توجه و سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار داده است.

یکی از ویژگی‌های جغرافیای سیاسی افغانستان، موقعیت جیوایکانومیک آن است. اهمیت این موقعیت به خوبی در راهبرد هم‌کاری‌های منطقه‌ای افغانستان بازتاب یافته است: «افغانستان در نقطه‌ی تلاقی چهار منطقه از پرنفوس‌ترین و غنی‌ترین مناطق جهان؛ یعنی آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و شمالی، شرق میانه و شرق دور واقع شده است. از طرف دیگر، افغانستان کانون اتصال این چهار منطقه است، به عبارت وسیع‌تر، منطقه‌ی پیرامونی افغانستان می‌تواند به دو منطقه تقسیم شود: منطقه‌ی داخلی که شامل تمامی شش همسایه‌ی هم‌سرحد افغانستان است و منطقه‌ی بیرونی که شامل بیش‌تر کشورهای آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، شرق میانه و شرق دور است. فراتر از این، افغانستان دارای جایگاه محوری در شبکه‌ی تجاری قاره‌ای آسیا-اروپا است» (تمنا، ۱۳۹۳: ۴۷۱ و ۴۷۲). افغانستان با واقع شدن در مسیرهای بزرگ تجاری شرق-غرب؛ یعنی منطقه‌ی وسیع اروپا-آسیا، کانون و محور بدیهی تجارت قاره‌ای است که از تمام مسیرهای هند، آسیای جنوب شرقی، اروپا، روسیه، شرق میانه و چین به داخل آن گسترش می‌یابد و برای بیش‌تر از دوهزار سال این جغرافیا، نقطه‌ی تلاقی تمام مسیرهای تجاری به هند، چین، شرق میانه و اروپا بوده است (تمنا، ۱۳۹۳: ۴۷۲). افغانستان با دارا بودن موقعیت جیوایکانومیک و ترانزیتی ویژه در میان کشورهای منطقه و فرامنطقه و با توجه به محدودیت‌ها و آسیب‌پذیری‌هایی که دارد و خصوصا در عرصه‌ی سیاست خارجی، با اتخاذ سیاست هم‌گرایی منطقه‌ای و سیاست خارجی متوازن، می‌تواند به محور هم‌کاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مبدل شود.

با توجه به توضیحات فوق، پرسش اصلی تحقیق این است که چشم‌اندازهای اقتصادی منطقه‌ای در سیاست خارجی افغانستان چه تاثیری بر هم‌گرایی منطقه‌ای دارد؟ با در نظر داشت مطالب فوق،

فصل‌نامه‌ی

علمی - تحقیقی رنا

دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۱

بهار ۱۴۰۵ ه‍.ش

فرضیه‌ی تحقیق این است: «به‌نظر می‌رسد که با محقق شدن پروژه‌های اقتصادی مشترک منطقه‌ای میان افغانستان و کشورهای همسایه و منطقه، بر مبنای نظریه‌ی وابستگی متقابل پیچیده، هم‌گرایی میان این کشورها بیش‌تر شده و از تنش‌ها و تعارضات موجود کاسته می‌شود». در مبحث پیشینه و ادبیات تحقیق با دو دورنما مواجه هستیم که یکی دورنمای تجربی هم‌گرایی منطقه‌ای که در نمادهای اتحادیه‌ی اروپا و سازمان هم‌کاری منطقه‌ای جنوب شرق آسیا (آ.سه.آن) متباز شده که از طریق اعتمادسازی و هم‌کاری‌های اقتصادی و ترانزیتی به سوی توسعه‌ی هم‌کاری‌ها، کاهش تنش‌ها و تعارضات حرکت کرده‌اند که در سیاست‌گذاری‌ها تأثیرگذار اند و دوم دورنمای تیوریک و تحقیقات مرتبط است که به حیث منابع و راهنمای تحقیق به طور ذیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند: «افغانستان، پاکستان، هندستان؛ یک تغییر بنیادی» اثری است که توسط شیدا محمد ابدالی در سال ۱۳۹۷ به رشته‌ی در آمده است. سیاست خارجی افغانستان، اثر ارزشمندی دیگری از عبدالقیوم سجادی که در سال ۱۳۹۷ نگارش یافته است. جیوپلیتیک افغانستان در سده‌ی بیستم، اثر پر محتوای دیگری است از سردارمحمد رحیمی که در بخش‌های از این اثر به نقش مثبت جیوپلیتیک افغانستان به هم‌گرایی‌های منطقه‌ای تأکید دارد. سیاست خارجی افغانستان در سپهر هم‌کاری‌های منطقه‌ای، مجموعه مقالاتی ارزشمندی است که توسط فرامز تمنا گردآوری شده است.

منابع متذکره هرچند از زوایای مختلف و با بحث‌های حاشیه‌ای و فرعی به موضوع هم‌گرایی منطقه‌ای و نقش آن بر کاهش تنش‌های منطقه‌ای و توسعه‌ی اقتصادی_سیاسی منطقه پرداخته است، ولی می‌تواند به عنوان پیشینه و ادبیات تحقیق، در تحقیق حاضر ممد واقع شود. تمایز تحقیق ذیل با تحقیقات فوق، در این است که چشم‌اندازهای اقتصادی منطقه‌ای؛ مانند پروژه‌های تاپی، کاسا ۱۰۰۰، راه ابریشم جدید، راه لاجورد و بندرگاه چابهار را بر مبنای یک نظریه‌ی مشخص و با هدف توضیح بسترهای هم‌گرایی منطقه‌ای به عنوان راه‌گشای صلح و توسعه‌ی منطقه، از طریق سیاست خارجی نظام سیاسی افغانستان، طی چهار بخش (مقدمه، چارچوب تیوریک، تحلیل متغیرهای اصلی (متن)، نتیجه‌گیری و پیشنهادات مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد.

۲. چارچوب تیوریک

با توجه به پرسش و متغیرهای اصلی تحقیق، نظریه‌ی وابستگی متقابل پیچیده به عنوان مبانی تیوریک تحقیق برگزیده شده که در ذیل به شکل مختصر، مولفه‌ها و اهداف این نظریه بیان می‌شود:

لیبرال‌ها باور دارند که تقسیم کار در اقتصاد بین‌المللی باعث وابستگی متقابل میان دولت‌ها شده و در نتیجه، میزان خشونت و مناقشه بین دولت‌ها را کاهش می‌دهد. آلمان و جاپان موفق‌ترین کشورها از لحاظ توسعه‌ی اقتصادی در دوره‌ی پس از جنگ هستند و معروف به دولت‌های بازرگانی می‌باشند و مدل‌های زنده‌ی هم‌گرایی منطقه‌ای (اتحادیه‌ی اروپا و سازمان هم‌کاری کشورهای جنوب شرق آسیا / آ.سه.آن) است که آنان از انتخاب رویه‌ی نظامی خودداری کردند؛ چرا که این رویه در برگیرنده‌ی هزینه‌های بالای نظامی‌گری و خودکفایی اقتصادی بود. در مقابل، آنان به داد و ستد و تقسیم کار بین‌المللی و در نتیجه رشد وابستگی متقابل توجه کردند.

با الهام از نظریات قبلی وابستگی متقابل که توسط دانشمندانی چون کارل دویج، جیمز روزنا، ریچارد روزکرانس و دیگران مطرح شده است و بیش‌تر بر جنبه‌های اقتصادی و ارتباطی وابستگی متقابل فوکس داشتند، رابرت کوهن و جوزف نای نظریه‌ی «وابستگی متقابل پیچیده»^۱ را مطرح کردند که از نظر کوهن و نای از دهه‌ی ۱۹۵۰ به این‌سو، عصر جدید در روابط بین‌المللی آغاز شده که در کنار روابط بین دولتی، کانال‌های جدید ارتباطی نیز ایجاد شده که نقش انحصاری و مرکزی دولت‌ها را کم‌رنگ‌تر از گذشته کرده است و نیز تمرکز سنتی بر سیاست قدرت (سیاست علیا) به عنوان مولفه‌ی اصلی روابط بین‌المللی در حال منسوخ شدن است (سیفی و محمدنیا، ۱۴۰۱: ۲۰۸) و عصر جدید بر اساس مولفه‌های متمایز قدرت و با موضوعات متعدد مواجه است که نظریه‌ی وابستگی متقابل پیچیده ویژگی‌های آن را چنین بیان می‌نماید:

۱. وجود کانال‌های ارتباطی متعدد در کنار حکومت: از این منظر تنها سازمان‌دهنده‌ی روابط بین‌الملل دیگر دولت‌ها نیستند، نهادهای غیردولتی و شرکت‌های چندملیتی بر اساس حوزه‌ی کاری‌شان نقش ایفا می‌کند و منعکس‌کننده‌ی تقسیم قدرت دولت‌های سنتی هستند. در وابستگی متقابل پیچیده، شبکه‌های سیاست‌گذاری غیردولتی و فراملی نقش اساسی را در شکل دادن به رفتارهای جهانی بازیگران ایفا می‌کند و برخلاف نظر واقع‌گرایان، نقش مستقل نهادها و

^۱. Complex Interdependence.

سازمان‌های بین‌المللی در چنین شرایط گسترش می‌یابد (سیفی و محمدنیا، ۱۴۰۱: ۲۱۰). در حقیقت همین تعدد بازیگران و تمرکززدایی از روابط بین‌الملل، زمینه‌های هم‌گرایی را تقویت می‌کند.

۲. نبود سلسله مراتب در موضوعات: افزایش مبادلات میان کشورها و متنوع شدن موضوعات و مسایل میان طرفین، وابستگی متقابل کشورها را عمق بخشیده و سبب بیش‌تر شدن هم‌کاری‌ها و صلح و ثبات می‌شود. از منظر نبود سلسله‌مراتب و اولویت‌بندی موضوعات میان طرفین، دستور کار روابط خارجی، جمعی از موضوعات مرتبط به سیاست خارجی دولت‌ها است که وسیع‌تر و متنوع‌تر شده است. به این معنا که سیاست داخلی مرزهای خود را می‌شکند و ابعاد بین‌المللی می‌یابد (قوام و اعلائی، ۱۳۹۰: ۱۴ و ۱۵). این تنوع بخشی و متفاوت بودن نیازها میان کشورها که با حساسیت و آسیب‌پذیری تحلیل می‌شود، بستر هم‌کاری‌ها، تنش‌زدایی و هم‌گرایی منطقه‌ای را فراهم می‌سازد که افغانستان و کشورهای منطقه با داشتن شرایط هم‌گرایی، مطابق نظریه‌ی فوق، می‌توانند به مسیر هم‌گرایی منطقه حرکت کنند.

۳. کاهش نقش نیروهای نظامی: نظامی‌زدایی و بیرون ساختن مسایل نظامی از اولویت‌ها، از شاخصه‌های اصلی نظریه‌های وابستگی متقابل و به‌ویژه نظریه وابستگی متقابل پیچیده است که به هدف تقویت پروسه‌ی اعتمادسازی و صرف منابع مالی بالای پروژه‌های توسعه‌ای و رفاه مردم، ارایه شده است. هرچند در گذشته از زور و نیروی نظامی به عنوان نیروی مثبت برای کسب نفوذ سیاسی استفاده می‌کردند، ولی در اکثر مواقع کاربرد نیروی نظامی گران و نامطمین می‌باشد (قوام و اعلائی، ۱۳۹۰: ۱۵). امروزه با توجه به متحول شدن منابع قدرت و افزایش اهمیت قدرت نرم و هزینه‌های بالای برنامه‌ها و اقدامات نظامی، از قدرت نرم بیش‌تر در راستای رسیدن به منافع و اهداف استفاده می‌شود.

با توجه به نظریات فوق و مدل‌های هم‌گرایی موفق و زنده در اتحادیه‌ی اروپا و سازمان هم‌کاری‌های منطقه‌ای جنوب شرق آسیا (آ. سه. آن) و دیگر نمونه‌های موجود در امریکای لاتین و افریقا که از یک عرصه‌ی هم‌کاری‌ها را آغاز کردند که با وجود پیشینه‌ی ناامیدکننده، دشمنی و اختلافات موجود سیاسی و مرزی میان دولت‌های مذکور به هم‌گرایی و توسعه دست یافتند. افغانستان و کشورهای منطقه نیز می‌توانند با استفاده از چشم‌اندازهای اقتصادی موجود که منافع همه کشورها

در آن مضمر است، به‌سوی هم‌گرایی منطقه‌ای، حرکت پایدار و پیوسته را در دستور کار خود قرار دهند.

۳. تاپی و کاسا ۱۰۰۰؛ افغانستان، پاکستان و هند

پروژه‌های تاپی و کاسا ۱۰۰۰ از مهم‌ترین پروژه‌های اقتصادی منطقه‌ای است که حیاتی‌ترین نیاز کشورهای منطقه و خصوصاً پاکستان و هند را تأمین می‌کنند. افغانستان به عنوان یکی از شرکای مهم این پروژه، می‌تواند از مزایای آن در راستای هم‌گرایی منطقه‌ای استفاده کرده و از تنش‌های سیاسی میان کشورهای منطقه کاسته و زمینه‌های صلح و رفاه را آماده سازند که در ذیل به نقش این پروژه‌ها بر هم‌گرایی منطقه‌ای پرداخته می‌شود:

۳-۱. اهداف عمومی پروژه‌های تاپی و کاسا ۱۰۰۰

پروژه‌ی تاپی ۱ در افغانستان طرحی است که در دور نخست امارت اسلامی مطرح و حالا پس از ۲۳ سال اجرایی می‌شود. پروژه‌ی تاپی به خط لوله‌ی انتقال گاز ترکمنستان به افغانستان، پاکستان و هندستان گفته می‌شود. کار عملی این پروژه پس از دو دهه تأخیر، در دسامبر ۲۰۱۵ میلادی آغاز شد. کار عملی این پروژه در افغانستان در حالی با حضور مقامات کشورهای افغانستان، ترکمنستان، هند و پاکستان در شهر هرات افغانستان آغاز شد که در دسامبر سال ۲۰۱۰ اولین موافقت‌نامه‌ی موسوم به «تاپی» در عشق‌آباد، پایتخت ترکمنستان با حضور مقامات این کشورها امضا و کار ساخت خط لوله‌ی گاز مطابق قرارداد تا ماه دسامبر سال ۲۰۱۹ میلادی باید به پایان می‌رسید، اما بنا به دلایل امنیتی و تحولات سیاسی افغانستان، پروژه معطل است.



شکل ۱: نقشه راه تاپی (www.bbc.com/persian/afghanistan)

^۱ . Turkmenistan, Afghanistan, Pakistan, India (TAPI).

خط لوله‌ی گاز ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند یک پروژه‌ی ۱۸۲۰ کیلومتری و با ارزش ۶،۷ میلیارد دلار می‌باشد. قدرت‌های بزرگ منطقه و جهان از این پروژه حمایت نموده‌اند به شمول امریکا و روسیه. این خط لوله ظرفیت انتقال ۹۰ میلیون مترمکعب استندرد گاز در روز را دارد که از طریق دولت‌آباد- هرات- کندهار- کویت- ملتان به فاضیلکا هند انتقال می‌شود. تاپی با ارزش‌ترین پروژه در سطح منطقه است که می‌تواند در عرصه‌ی انرژی نیازمندی‌های پاکستان و هند را مرفوع نماید. انتقال انرژی به بازارهای هند و پاکستان نه تنها نیازمندی‌های آن‌ها را رفع خواهد کرد، بلکه بین هر سه کشور همبستگی درازمدت سیاسی و اقتصادی را نیز به وجود خواهد آورد (ابدالی، ۱۳۹۷: ۱۵۳-۱۵۴).

انتقال انرژی از آسیای میانه، به خصوص پروژه‌ی تاپی از محورهای اشتراک منافع ملی کشورهای افغانستان، پاکستان و هند محسوب می‌گردد. این پروژه افزون بر منافع اقتصادی، زمینه‌های وابستگی بیش‌تر را در میان کشورهای منطقه فراهم می‌سازد. وابستگی متقابل در نهایت به گسترش هم‌کاری‌های همه‌جانبه‌ی کشورها منجر می‌گردد (سجادی، ۱۳۹۷: ۳۷۴). در ضمن پروژه‌ی «کاسا ۱۱۰۰» از دیگر پروژه‌های مهم منطقه است که از مسیر افغانستان به پاکستان وصل و امور تدارکاتی آن به پایان رسیده و باید کارهای عملیاتی آن آغاز شود. پروژه انتقال برق کاسا ۱۰۰۰ که به تاریخ ۱۲ می ۲۰۱۶ افتتاح شد، پروژه‌ی نسبتاً کوچک است، اما از نگاه راهبردی اهمیت زیاد دارد. این پروژه‌ی فراهم‌سازی انرژی با طول ۷۵۰ کیلومتر، کشورهای قرقیزستان، تاجیکستان، افغانستان و پاکستان را توسط برق ۱۳۰۰ میگاوات باهم وصل می‌سازد که دارای بخش‌ها و اجزای متعدد است.

توقع می‌رود که این پروژه برای تمام کشورهای ذی‌دخل شماری از منفعت‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را فراهم سازد که برخی از این منافع قرار ذیل است: کاهش سطح کمبود انرژی، تجارت پیشرفته، ایجاد اشتغال و کار و کاهش انتشار گاز کاربن دای اکساید از طریق فراهم سازی برق آبی. در مورد امکان پذیری کاسا ۱۰۰۰ در ماه فبروری ۲۰۱۱ یک تحقیق تخنیکی-اقتصادی انجام شد که درست بودن مواردی را تایید می‌کند که در نتیجه‌ی آن برای ایجاد مارکیت منطقه‌ای، ابتکار کاسا ۱۰۰۰ به میان آمد، این ملاحظات مشتمل بر موارد ذیل است:

¹. Central Asia- South Asia(CASA).

در کشورهای آسیای مرکزی (قرقیزستان و تاجیکستان) در فصل تابستان بدون تولید برق جدید، به اندازه‌ی کافی برق اضافی موجود می‌باشد. در آسیای جنوبی (خصوصاً پاکستان) در عرصه‌ی برق تقاضای کافی وجود دارد. قیمت برق بین کشورهای واردکننده و صادرکننده تفاوت دارد و این دلیل قابل قبول برای سرمایه‌گذاری بر شبکه‌های انتقال برق می‌باشد تا از تجارت برق حمایت به‌عمل آید. حکومت ایالات متحده‌ی امریکا در دسامبر ۲۰۱۳ مبلغ ۱۵ میلیون دالر برای تمویل این پروژه تعهد نمودند. ۳۰۰ میگاوالت برق این پروژه را افغانستان استفاده خواهد کرد و باقی مانده‌ی آن به پاکستان منتقل می‌شود. به منظور رشد همبستگی اقتصادی منطقه، افغانستان با پاکستان قرارداد حق مالیاتی را با قیمت بسیار پایین امضا خواهد کرد. آن گونه که پیش از این بیان شد، این پروژه‌ی بزرگ انرژی رسانی نیست، ولی اهمیت سمبولیک دارد، زیرا که امکان دارد با تطبیق آن در آینده، زمینه‌های اجرای پروژه‌های بزرگ انرژی رسانی از آسیای میانه به آسیای جنوبی مساعد خواهد شد (ابدالی، ۱۳۹۷: ۱۵۴-۱۵۶).

دولت افغانستان نیز در تلاش است از طریق توسعه‌ی مواصلات منطقه‌ای، در انکشاف اقتصادی، اعتمادسازی، نشان دادن زمینه‌های وابستگی میان کشورهای منطقه نقش بازی نمایند و در نتیجه سبب هم‌گرایی و همکاری‌های چندجانبه میان کشورهای منطقه و خصوصاً افغانستان، پاکستان و هندستان شود. در همین راستا بود که حامد کرزی بیش از بیست بار به پاکستان سفر و ابتکار همکاری‌های منطقه‌ای زیادی را در پیش گرفتند تا اعتماد از دسته رفته میان این دو کشور احیا شود و روابط تجارتی و اقتصادی میان کشورهای منطقه توسعه یابد.



شکل ۲: مسیر برق کاسا ۱۰۰۰ (www.avapress.com/fa/news/351977)

فصل‌نامه‌ی

علمی - تحقیقی رنا

دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۱

بهار ۱۴۰۵ هـ

۳-۲. اهداف و نیازمندی‌های پاکستان به تاپی و کاسا ۱۰۰۰

پاکستان دومین کشور پرجمعیت اسلامی و پنجمین کشور پرجمعیت جهان می‌باشد. از جانب دیگر، کشوری است در حال صنعتی شدن و صنایع نوپا و مردم آن برای استفاده‌ی روزمره به انرژی نیاز شدید دارند. این نیازمندی‌ها در حال افزایش است و تحقیقات نشان می‌دهد با رشد جمعیت این کشور، تقاضا برای انرژی وارداتی تا سال ۲۰۳۰ به بیش از ۶۰ درصد می‌رسد. این وضعیت تقاضای تکاپوی بیش‌تر را می‌نمایند تا به تقاضاهای فزاینده‌ی شهروندان و صاحبان صنایع پاسخ مثبت ارایه شود. راحل‌ها و گزینه‌ها را این‌گونه می‌شود پیشکش کرد: یکی از طریق ایران و دیگری از طریق کشورهای آسیای میانه از مسیر ترانزیتی افغانستان است. در بالا در مورد چیرستی این مسیر بحث نسبتاً مفصل صورت گرفت و حالا در مورد اهمیت این مسیر برای کشورهای منطقه و پاکستان و ضرورت تغییر سیاست‌های پیشین پاکستان را که با وضعیت جاری و تقاضای اقتصاد آن کشور سازگاری ندارد، بررسی می‌نماییم:

نخست انرژی از نیازهای اولیه‌ی همه جوامع و خصوصاً کشورهای جنوب آسیا، در رأس آنان پاکستان و هندستان و در قدم بعد انتقال انرژی به بازارها و صنایع جنوب آسیا که تشنه‌ی انرژی اند و از کمبود منابع انرژی شدیداً آسیب‌پذیر اند، یک پروژه‌ی جهانی است. از جانب دیگر، روند جهانی شدن و تعهدات پاکستان به سازمان تجارت جهانی، سارک، ایکو و سایر نهادهای بین‌المللی ایجاب تغییر در سیاست و رویکرهای پاکستان را می‌نمایند. احمد رشید روزنامه‌نگار مشهور پاکستانی می‌نویسد: «پاکستان در فساد گسترده غرق، رکود اقتصادی بی‌سابقه در عدم اصلاحات اقتصادی رو به وخامت گرایده، کاری نمی‌کنند و هم به مشورت‌ها و نصایح جامعه‌ی بین‌المللی گوش نمی‌دهند. کمبود انرژی باعث خاموش شدن چراغ‌ها الی ۱۸ ساعت در روز شده و مشکلات را سد راه صنعت و تولید به وجود آورد است» (احمد رشید، ۱۳۹۲: ۳۰-۳۱). در مطلب دیگری آقای رشید به اهمیت تغییر در سیاست‌های دولت پاکستان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «تعداد زیادی پاکستانی‌ها در مورد خط آهن و لوله‌ی گاز از طریق افغانستان به کراچی پاکستان صحبت می‌کردند، تعداد دیگری در مورد ساختمان جدیدالتاسیس (بندر گوادر) در سواحل بلوچستان باهم در گفت‌وگو بودند، اما هیچ‌کدام از خواب‌ها به حقیقت نه پیوست، تا زمانی که افغانستان ناامن است، جنگ‌های داخلی در بلوچستان ادامه یافته و یک پاکستان منزوی از سهم مفاد اقتصادی که تمام کشورها بعد از دهه‌ی ۹۰ از آن مستفید شدند، بی‌بهره ماند» (احمد رشید، ۱۳۹۲: ۳۸). در ادامه می‌نویسد؛ هند با استفاده از فرصت‌ها، در مقام بالاتر قرار گرفته و زودتر با جهانی شدن

تطابق یافت. یک‌تعداد اصلاحات اقتصادی را به پایه‌ی اجرا گذاشت و سکتور خصوصی را تشویق کرد. اگر پاکستان و هند همانند دو همسایه‌ی دوست، روابط تجارتي می‌داشتند، انکشاف هند می‌توانست رشد اقتصادی پاکستان را هم شدت ببخشد.

دوم؛ این مسایل نشان‌دهنده‌ی عمق مشکلات مردم پاکستان از کمبود انرژی و چالش‌های توسعه‌ی اقتصادی می‌باشد که با وجود موقعیت جیوايکانونمیک، صنعت در حال رشد و نیروی بشری تعلیم‌یافته و کارآزموده، اقتصاد ملی پاکستان با رکود مواجه بوده و پاکستان به کمک‌های پولی جهانی وابسته است و توانایی پرداخت بدهی‌های خود را ندارد. در بیست سال گذشته، پاکستان از لیست بدهی‌گیران بانک‌های جهانی بیرون بوده، زیرا به تعهدات خود در قبال این بانک‌ها عمل نکرده است. چین در اعمار زیرساخت‌ها هم‌کاری کرده، ولی پول نقد به دولت پرداخت نکرده است. امریکا ۲۰،۵ میلیارد دالر به پاکستان سپرد، زمانی‌که ریچاره‌البروک در ۲۰۰۹ میلادی از پاکستان دیدار کرد، پاکستانی‌ها بی‌پرده گفتند که ما هیچ‌چیزی برای نمایش در مقابل کمک‌های امریکا نداریم. هالبروک پلان برای بهتر ساختن وضعیت و تهیه کمک برای سیستم‌های فرسوده‌ی تولید برق روی دست داشت. با عدم اجرای تعهدات پاکستان در قبال این کمک‌ها و به قتل رسیدن اسامه بن لادن در پاکستان، این کمک‌ها به تعلیق قرارگرفت (احمد رشید، ۱۳۹۲: ۴۲-۴۰).

سوم؛ تهدیدات روزافزون از ناحیه‌ی فقر، بیکاری، افزایش تضادهای نژادی و مذهبی، جدایی‌طلبی و نارضایتی از بی‌عدالتی در قالب جنبش‌های بلوچ و پشتون‌های پاکستان که خسارات زیادی را به مردم و ارتش پاکستان تحمیل کرد، ایجاب می‌کند که پاکستان با عبرت گرفتن از سیاست‌های اشتباه که پاکستان را با انزوای جهانی و به قول احمد رشید به «پرتگاه» روبرو ساخته است؛ باید سیاست هم‌گرایی منطقه‌ای را که منافع مشترک کشورهای منطقه را تضمین می‌نمایند و خواست مشروع و طبیعی مردم پاکستان نیز است، در پیش‌گیرند و از تعقیب منافع ملی با ابزارهای سخت و نظامی و استفاده‌ی ابزاری از تروریسم خودداری نمایند؛ زیرا تروریسم مرز را نمی‌شناسد و حتی حامیان خود را نیز می‌تواند تهدید و از جانب دیگر سرایت این پدیده به سایر کشورها، فضای بی‌اعتمادی را میان کشورها مستولی می‌نمایند و سبب افزایش جرایم سازمان یافته و تولید و ترانزیت مواد مخدر می‌گردد و اقتصاد مشروع و قانونی را با چالش‌های زیاد مواجه می‌سازد.

فصل‌نامه‌ی

علمی - تحقیقی رنا

دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۱

بهار ۱۴۰۵ ه‍.ش

در مقابل اگر پاکستان رویکرد و سیاست‌های منفی پیشین خود را تعدیل کند، آینده‌ی بهتر و درخشان را تجربه خواهد کرد و یک پاکستان توسعه‌یافته و امن را مردم پاکستان و جهانیان شاهد خواهد بود. راه‌حل غلبه بر این موانع و مشکلات، این است که باید هم‌کاری‌ها به عنوان ابزار اصلی و هم‌گرایی به عنوان یک هدف اساسی در تعاملات منطقه‌ای لحاظ شود. این کشورها در عرصه‌ی رهبری سیاسی بر تصمیمات مشارکت‌آمیز روی آورند. هر یک از دولت‌های هم‌گرا شکوفایی ملی و منطقه‌ای خود را در اقتدار سازمان منطقه‌ای جست‌وجو نمایند. وابستگی متقابل درون منطقه‌ای، بخش بزرگی از نیازمندی‌های دولت‌های عضو را تحت پوشش قرار دهد و نهایتاً در نظام بین‌الملل، به عنوان یک بلوک قدرت واحد مدنظر کشورها و مناطق دیگر قرار گیرند (رحیمی، ۱۳۹۶: ۱۳۵).

در ادامه‌ی این پیشنهاد، احمد رشید چین نظر دارد: «با افسوس هیچ مبارزه‌طلب سیاسی وجود ندارد تا این حقایق را به جنرالان برساند و از طریق گفت‌وگو برای ارتش بفهماند که چه نوع پالیسی را باید روی دست بگیرند» (رشید، ۱۳۹۲: ۸۳). این نویسند در جایی دیگر پیشنهاد می‌کند: هیچ کشور دیگر جهان هم‌چون موقعیت پاکستان را ندارد که بتواند به حیث یک چهار راه برای تجارت و حمل‌ونقل بین قاره‌ای انرژی مورد استفاده قرار گیرد، حتی هند هم پاکستان را برای ایجاد یک نقطه‌ی اتصال و سرمایه‌گذاری، تخته‌ی خیز به آسیای مرکزی و آسیای غربی می‌داند. پاکستان از نگاه منابع طبیعی؛ مانند نفت، فقیر است، اما اگر این کشور با همسایه‌های خود در صلح زندگی کند، پاکستان می‌تواند یک شاه‌راه بزرگ تجارتي برای جهان باشد و ثبات منطقه را تضمین کند (همان: ۳۴-۳۵) و این خواست مردم پاکستان، کشورهای منطقه، سازمان‌های منطقه‌ای مانند ایکو، سارک، شانگهای، جامعه‌ی جهانی و تعهدات پاکستان در چارچوب پروسه‌ی استانبول، ریکا و راه ابریشم جدید می‌باشد که هم‌کاری‌های منطقه‌ای را تسهیل و توسعه می‌بخشد.

۳-۳. اهداف و نیازمندی‌های هندستان به تاپی و پروژه‌های انرژی

هندستان به عنوان دومین کشور پرجمعیت جهان و بزرگ‌ترین دموکراسی، به سرعت راه توسعه را در ابعاد سیاسی و اقتصادی در حال پیمودن است. هند در سال‌های پسین به قدرت مهم منطقه‌ای و یک بازیگر کلیدی جهانی در نظام بین‌الملل تبدیل شده و با سرعت قابل ملاحظه‌ای به سمت تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ به پیش می‌رود. آینده‌ی ثبات و امنیت منطقه‌ی جنوب آسیا تا حدود زیادی به اقدامات هند بستگی دارد. سیاست و اقدامات هند به عنوان بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ی جنوب آسیا، سیاست‌ها و انتخاب‌های راهبردی و اقدامات کشورهای جنوب آسیا

و منطقه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. از این لحاظ هند با توجه به اهداف اقتصادی بلند خود و رقابت آن با چین به عنوان رقیب منطقه‌ای آن و قدرت اول اقتصادی در سطح جهان در آینده‌ی نزدیک، در تلاش برای جلب هم‌کاری‌های کشورهای منطقه و گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی می‌باشد و جلب هم‌کاری کشورهای منطقه در قسمت انرژی یکی از این تلاش‌های راهبردی است.

هند اکنون به عنوان یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان با سریع‌ترین میزان رشد، پنجمین کشور بزرگ مصرف‌کننده‌ی انرژی در جهان است و این احتمال وجود دارد که تا ۲۰۳۰ میلادی به سومین مصرف‌کننده‌ی بزرگ انرژی در سطح جهان مبدل شود. با رشد ۸-۱۰ درصدی جمعیت، هند تا ۲۵ سال آینده در تامین انرژی با چالش‌های بزرگ مواجه خواهد بود، لذا به شدت به واردات انرژی وابسته خواهد شد و وابستگی هند به انرژی در آینده حتی بیش‌تر از این خواهد شد. ساچدیوا، بیان می‌کند: «هند در ظرف چندسال گذشته در حال تنوع بخشیدن به ترکیب انرژی مصرفی خود و هم‌چنان منابع واردات انرژی بوده است و در نتیجه، سهم گاز طبیعی از کل انرژی مصرفی این کشور به پنج‌درصد افزایش یافته است» (تمنا، ۱۳۹۳: ۴۷۹) این وضعیت رو به انکشاف و تقاضای فزاینده‌ی مردم و صنایع هند به انرژی، ایجاب برنامه‌های درازمدت و تلاش مضاعف را می‌طلبد تا به نیازهای روزافزون پاسخ داده شود. در همین راستا، هند روابط خود را با کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و آسیای میانه توسعه داده است. به قول نویسنده‌ی: «ناکامی در دسترسی به انرژی آسیای مرکزی، اقتصاد هردو کشور هند و پاکستان را در شرایطی که هیچ‌کدام تاب تحمل هیچ وقفه‌ای در رشد اقتصادی‌شان را ندارند، به خطر خواهد انداخت» و از جانب دیگر پنج کشور آسیای مرکزی در ظرف چندسال گذشته با هدف پایدار ساختن نرخ فعلی رشد اقتصادی‌شان، در تلاش اند تا به بازارهای صادرات انرژی خود تنوع ببخشند. نیازهای روزافزون انرژی در آسیای جنوبی و هند و وجود منابع غنی انرژی در آسیای مرکزی یک عرصه‌ی عالی را برای هم‌تکمیلی تجاری بین این دو منطقه فراهم می‌کند، اگر مورد استفاده قرار گیرد، به هردو منطقه کمک خواهد کرد تا نرخ مطلوب رشد اقتصادی خود را داشته باشند (تمنا، ۱۳۹۰: ۴۷۹-۴۸۰).

بنابراین، این حالت و جریان وابستگی متقابل میان هند و آسیای مرکزی و موقعیت اساس ترانزیتی افغانستان در روابط این کشورها، زمینه‌ی هم‌کاری‌های بیش‌تر میان این کشورها را فراهم می‌سازد و در نتیجه‌ی این وابستگی‌ها، هم‌گرایی میان این کشورها در ابعاد دیگر گسترش خواهد یافت و صلح و آرامش در منطقه حاکم خواهد شد.

۳-۴. اهداف و نیازمندی‌های افغانستان به تاپی و کاسا ۱۰۰۰

افغانستان با توجه به متحمل شدن سال‌ها جنگ و نابودی زیربنای سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی در زمره بی‌ثبات‌ترین و توسعه نیافته‌ترین کشورهای منطقه قرار دارد و این عوامل افغانستان را به یک کشور مصرفی تبدیل ساخته است و خصوصا در بعد انرژی که اساس و یکی از پارامترهای توسعه و خصوصا توسعه اقتصادی است، مواجه می‌باشد و نیاز به واردات انرژی از خارج از کشور دارد. در همین راستا دولت افغانستان در سال‌های پسین تفاهم‌نامه‌هایی را برای تامین انرژی مورد نیاز داخلی با برخی کشورها امضا کرده و نه تنها این، بلکه به کانون و شاهراه ترانزیت انرژی میان کشورهای منطقه تبدیل شده است که پروژه‌های تاپی و کاسا ۱۰۰۰ از نمونه‌های بارز این اتصالات منطقه‌ای بوده است.

پروژه‌ی انتقال گاز طبیعی ترکمنستان-افغانستان، پاکستان و هند (تاپی) یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پروژه‌های انتقال انرژی در سطح منطقه است که کشورهای منطقه را در اثر وابستگی باهم دیگر پیوند می‌زند و با وجود اختلافات و تعارضات تاریخی میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، این پروژه مورد حمایت قدرت‌های بزرگ، خصوصا امریکا قرار دارد. انصاری در این زمینه می‌نویسد: «محمود مستیری نماینده‌ی خاص ملل متحد، هنگامی که به کابل آمد از استاد برهان الدین ربانی رییس‌جمهور وقت خواست تا قرارداد پایپلاین را با یونوکال امضا نماید» معاون کمپنی یونوکال پیروزی امارت اسلامی بر حکومت کابل را یک انکشاف مثبت خواند و از واشنگتن خواست هرچه زودتر امارت اسلامی را به رسمیت بشناسد تا زمینه‌ی اجرای پروژه‌ی تاپی محقق شود (انصاری، ۱۳۹۰: ۹۵).

این بحث نشان می‌دهد که اجرای این پروژه از اهداف بلندمدت امریکا بوده؛ چون امریکا از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی در جهان است و با توجه به کمبود انرژی در اروپا، جاپان و تمام شدن انرژی در ذخایر امریکا (آلاسکا) و مهار قدرت ایران و چین در منطقه، در تلاش کنترل منابع و نرخ انرژی در راستای منافع استراتژیک خود است. از این‌رو، از انتقال انرژی به آسیای جنوبی حمایت می‌کنند و این حمایت منافع افغانستان را به مثابه‌ی مصرف‌کننده‌ی و انتقال‌دهنده‌ی انرژی به جنوب آسیا که وابستگی کشورهای منطقه به افغانستان را سبب می‌شود، نیز تامین می‌نماید.

استراتژی انکشاف ملی افغانستان در راستای توسعه‌ی هم‌کاری‌های منطقه‌ی و احیای نقش ترانزیتی افغانستان به‌گونه‌ی «پل ارتباطی» میان جنوب آسیا و آسیای میانه، این پروژه‌ها را از بسترهای توسعه‌ی افغانستان و منطقه ارزیابی می‌نماید و هم‌گرایی منطقه‌ای در سیاست خارجی افغانستان از اولویت‌ها بوده و این سیاست را از طریق تفاهم‌نامه‌های دوجانبه و هم‌چنان از طریق دیپلماسی چندجانبه در محور «ریکا، پروسه‌ی استانبول، راه ابریشم جدید...» و از طریق سازمان‌های منطقه‌ای «اپکو، سارک و شانگهای» دنبال کرده‌اند. در این میان، پروژه‌های تاپی و کاسا ۱۰۰۰ از مهم‌ترین پروژه‌های منطقه‌ای می‌باشد که سالانه میلیون‌ها دالر از درک حق ترانزیت در خزانه‌ی دولت واریز می‌شود. افزون بر چندین هزار نفر را مستقیم و غیرمستقیم صاحب شغل می‌نماید. پروژه‌ی تاپی قرار است در کنار انتقال گاز از طریق افغانستان (تاپی)، انتقال برق ۵۰۰ کیلو ولت ترکمنستان به پاکستان (تاپ)، امتداد خط آهن ترکمنستان به داخل افغانستان و امتداد فایبر نوری در مسیر تاپی انجام شود. افزون بر این، بیش از ۴۰۰ میلیون دالر از درک حق العبور لوله‌ی گاز به حساب دولت افغانستان واریز می‌شود، بیش از ۱۵۰۰۰ فرصت شغلی را در کل فراهم می‌سازد و از مقدار مجموعی ۳۳ میلیارد مترمکعب گاز که از طریق این لوله انتقال می‌شود، ۱۴ میلیارد مترمکعب آن مورد استفاده‌ی مردم و دولت افغانستان در یک‌سال قرار می‌گیرد و این پروژه نخستین گام به سوی اتصال منطقه‌ای می‌باشد که موقعیت جیوایکانومیک افغانستان را تبارز می‌دهد (اداره‌ی امور ریاست جمهوری، ۱۳۹۵: ۱۲).

کاسا ۱۰۰۰ یکی دیگری از پروژه‌های با اهمیت انرژی می‌باشد که از آسیای میانه از طریق افغانستان به جنوب آسیا و پاکستان وصل می‌شود. این پروژه بر مبنای برنامه‌های اقتصادی اپکو و سارک در منطقه اجرا می‌شود تا از یک‌طرف چرخه‌ی توسعه‌ی اقتصادی را حرکت بدهد و از جانب دیگر منافع مشترک کشورهای منطقه را با رویکرد هم‌گرایی منطقه متباز سازد. عملی‌سازی این پروژه میان کشورهای قرقیزستان، تاجیکستان و افغانستان و پاکستان در نتیجه‌ی دیپلماسی اقتصادی، گام دیگری به‌سوی گسترش هم‌گرایی اقتصادی و بهبود ثبات سیاسی و امنیتی در منطقه است. این پروژه ۱۳۰۰ میگاوالت برق است که ۳۰۰ میگاوالت آن در داخل افغانستان به مصرف می‌رسد و ۵۶ میلیون دالر از درک حق ترانزیت درآمد سالانه‌ی افغانستان می‌شود (اداره‌ی امور ریاست جمهوری، ۱۳۹۵: ۱۳). قرار بود این پروژه در اخیر سال ۲۰۱۸ به بهره‌برداری سپرده شود، اما به دلیل ناامنی‌ها و مشکلات اراضی در افغانستان تمام نشد و کار بالای این پروژه در جغرافیای افغانستان جریان دارد. این پروژه‌ها برای کشورهای جنوب آسیا و خصوصاً هند و

پاکستان با داشتن نفوس زیاد و صنایع تولیدی قدرت‌مند در منطقه، از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد و در حال حاضر نیز با کمبود انرژی مواجه می‌باشند و ارزان‌ترین و نزدیک‌ترین منبع تامین انرژی برای این کشورها، آسیای مرکزی است. افغانستان با به دست گرفتن ابتکار عمل از طریق هم‌کاری‌های دوجانبه و سازمان‌های منطقه‌ای در این راستا تلاش‌های پیگیری را از طریق «ریکا و پروسه‌ی استانبول» و سایر مجاری داشته است و از این پروژه‌ها حمایت کامل کرده است؛ زیرا دولت افغانستان می‌خواهد از طریق وابستگی متقابل منطقه‌ای و افزایش هم‌کاری‌های منطقه‌ای، هم‌گرایی میان کشورهای منطقه را توسعه بخشد و چشم‌اندازهای اقتصادی منطقه‌ای فرصت‌های بالقوه‌ی هم‌گرایی منطقه‌ای می‌باشد و از این طریق می‌توان منطقه را متحد ساخت و از تنش و بی‌اعتمادی در روابط این کشورها جلوگیری کرد.

۴- بندر چابهار؛ افغانستان، ایران و هند

بندر چابهار یکی دیگری از پروژه‌های مهم منطقه‌ای می‌باشد که از اهمیت زیاد برای توسعه‌ی تجارت، ترانزیت و ایجاد وابستگی متقابل میان کشورهای آسیای جنوبی و خصوصاً هند، ایران و افغانستان و سایر کشورها در آسیای میانه برخوردار است. هرچند این پروژه به لحاظ فاصله‌ی مسیر نسبت به بنادر پاکستان از ارزش اقتصادی بالا برای هند برخوردار نیست، اما با توجه به روابط غیرعادی و پرتنش میان هند و پاکستان، یک گزینه‌ی مناسب برای تجارت و ترانزیت جنوب آسیا و هند است. در چارچوب راهبرد اتصال منطقه‌ای و برنامه‌های سازمان ایکو، می‌تواند در درازمدت برای برخی کشورها و خصوصاً افغانستان و ترکمنستان مفید باشد؛ زیرا این بندر ۹۰ کیلومتر نسبت به بندرعباس و ۷۰۰ کیلومتر نسبت به بندرکراچی به افغانستان نزدیک است (معلومات در مورد فعالیت‌های دولت افغانستان، ۱۳۹۵).

بنابراین، می‌توان گفت این پروژه بر بنیاد نظریه‌ی وابستگی متقابل پیچیده که توسعه‌ی روابط تجاری و اقتصادی یک از شاخص‌های آن است، می‌تواند بر هم‌گرایی منطقه‌ای کمک کند و از وابستگی یک‌جانبه‌ی کشورهای جنوب آسیا به پاکستان بکاهد و وابستگی چندجانبه که از شرایط هم‌گرایی منطقه‌ای محسوب می‌شود را سبب گردد. استقبال از این دهلز بحری از طرف کشورهای هند، ایران، افغانستان و امریکا که در منطقه حضور دارند، نشان‌دهنده‌ی اهمیت این پروژه در راستای توسعه‌ی تجارت، ترانزیت و هم‌کاری‌های منطقه‌ای می‌باشد. در ذیل اهمیت اقتصادی بودن آن و ایجاد وابستگی چندجانبه و هم‌گرایی را بیان می‌نماییم:

فصل‌نامه‌ی

علمی - تحقیقی رنا

دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۱

بهار ۱۴۰۵ هـ



شکل ۳: نقشه تجارتي بندر چابهار (www.irna.ir/news)

پروژه‌ی بندرگاه چابهار از ابتکارات هند، افغانستان و ایران است. هدف اساسی آن رهایی هند از وابستگی یک‌جانبه به راه‌های ترانزیتی پاکستان و توسعه‌ی روابط تجارتي و ترانزیتی میان هند، افغانستان و آسیای میانه است. در شرایط فعلی ابتکار عمل‌های هند به سیاست «دور زدن پاکستان» در منطقه بنا شده و هند از قرارگرفتن در هر طرحی با ایران و افغانستان و آسیای میانه که منجر به عبور از راه پاکستان شود، خودداری می‌کند (امینا افضل، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

با توجه به انگیزه و سیاست دور زدن و کاهش وابستگی یک‌جانبه به پاکستان، تفاهم برای استفاده و انکشاف بندرگاه چابهار میان افغانستان، ایران و هند صورت گرفت و در ضمن ایران با قایل شدن امتیازات فوق‌العاده برای تجار هندی و افغانستانی، در تلاش استفاده از امتیازات اقتصادی این بندر می‌باشد. هند نیز به سرعت بالای انکشاف این بندرگاه کار دارد تا تجار کشورهای ذی‌نفع در صادرات و واردات‌شان به این بندر روی آورند. هم‌چنان هند در راستای بهره‌برداری از بنادر ایران، در اعمار تعدادی از زیرساخت‌ها در داخل افغانستان نیز مبادرت ورزیده است تا ریسک استفاده بنادر ایران، برای هند کاهش یافته و موجب تشویق تجار دو کشور در استفاده از این بنادر به‌جای بنادر پاکستان شود. هند سرک زرنج-دل‌آرام را به عنوان یک پروژه‌ی زیربنایی اعمار کرد که توسط آن سرک حلقوی افغانستان با بندرهای ایران در خلیج فارس وصل خواهد شد. این سرک اگر چه وابستگی افغانستان به پاکستان را کاملاً رفع نمی‌کند، قسماً سطح وابستگی را کاهش خواهد داد (ابدالی، ۱۳۹۷: ۱۶۴). پاکستان با از دست دادن این کارت بازی، رویکرد هم‌کاری را انتخاب خواهد کرد. انتظار می‌رود این شاه‌راه هم‌کاری منطقه‌ای را بیش‌تر توسعه بخشد و

تجارت افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی را از طریق مسیر بحری تسهیل نماید (ابدالی، ۱۳۹۷: ۱۳۲).

همان‌گونه که پیش از این نیز یادآور شدیم، ایران در تلاش توسعه و بهره‌برداری بیش‌تر از بندر چابهار توسط کشورهای منطقه است، بنابراین، در پی تفاهم‌نامه‌ی دوجانبه (حمل ۱۳۹۱) میان افغانستان و ایران، قطعه‌ی زمینی در چابهار در اختیار دولت افغانستان قرار داد شد تا تجارت افغانستان تاسیسات مورد نیازشان را اعمار نمایند. ایران از طریق احداث خط آهن و توسعه‌ی این بندر، دسترسی افغانستان به دریای عمان را آسان کرده است. توسعه‌ی این بندر سبب ارتقای جایگاه ایران و اهمیت این بندر در منطقه می‌گردد (تمنا، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۰۸). هند با توسعه‌ی بندر چابهار، از طریق اقیانوس هند به کشورهای آسیای میانه و قفقاز دسترسی پیدا می‌کند که هم از جهت بعد مسافت و هم از جهت امنیت دارای شرایط مناسب‌تری نسبت به پروژه‌ی کریدور اقتصادی چین و پاکستان است و می‌خواهد از این طریق محصولات تولیدی هند را به افغانستان و آسیای میانه صادر و واردات صورت گیرد. هند از سرمایه‌گذاری ۲۰۰ میلیون دالری بالای این پروژه خبر داده است. این موضوع نگرانی‌های اسلام آباد و پکن را افزایش داده است تا جایی که «نواز شریف» نخست‌وزیر پاکستان چندی پیش اعلام کرد که کشورش قصد دارد ایران را نیز وارد کریدور اقتصادی گوادر با چین سازد (کاوسی‌نژاد، ۱۳۹۵). سرمایه‌گذاری ۱۰۰ میلیون دالری بالای اعمار شاه‌راه زرنج-دل‌آرام از سوی هند و ساختن راه ترانزیتی میان زاهدان و چابهار توسط ایران در راستای حمایت و بهره‌برداری از این پروژه‌ی مهم می‌باشد.

در یک جمع‌بندی می‌توانیم بگوییم که چابهار یک فکتور موثر دیگر در ایجاد وابستگی متقابل میان کشورهای منطقه‌ی شرق آسیا، آسیای جنوبی و آسیای میانه می‌باشد و یک پیوند جدید میان کشورهای قلب آسیا است. شرایط وابستگی متقابل اقتصادی و احساس نیاز به همکاری‌های مشترک، مطابق چارچوب تیوریک بحث «حساسیت و آسیب‌پذیری» سبب هم‌گرایی منطقه‌ای می‌گردد. قسمی که در اروپا از همکاری‌های اقتصادی به سوی همگرایی سیاسی-امنیتی حرکت صورت گرفت. سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب شرق آسیا (آ.سه. آن) از طریق همکاری‌های سیاسی-امنیتی به سوی همکاری‌های بیش‌تر و اقتصادی اقدام کردند و یک الگوی مؤفق هم‌گرایی منطقه‌ای در جهان سوم می‌باشد. چابهار نیز به عنوان یک محور همکاری‌ها، می‌تواند هم‌گرایی منطقه‌ای را با توجه به ظرفیت‌های بلند ترانزیتی و هم‌تکمیلی باعث گردد، این از جمله‌ی اهداف کشورهای منطقه و سازمان‌های منطقه‌ای و خصوصاً ایکو است.

۵- راه ابریشم جدید و لاجورد؛ افغانستان، چین، ترکیه و آسیای میانه

راه ابریشم جدید و راه لاجورد از مهم‌ترین پروژه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای محسوب می‌شود. فکر این دو پروژه، منبعث از راه ابریشم قدیم است و هم‌چنان هردو در جغرافیای راه ابریشم قدیم و سنتی قراردارند. راه ابریشم قدیم، به‌دلیل به میان آمدن راه‌های دریایی و تقسیم گلوگاه‌های این راه میان دوقطب شرق و غرب از پویایی و شکوه تاریخی بازماند و تحت تاثیر فضای سیاسی حاکم در این جغرافیا قرار گرفت. تحولات جدید بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، باعث شد افغانستان در هم‌کاری با شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی خود به هدف رهایی از کشور محاط به خشکه، استراتژی‌ی اتصال به خشکه را مطرح و این استراتژی‌ی مورد حمایت کشورهای منطقه و سازمان‌های منطقه‌ای (ایکو، سارک و شانگهای) و نیز مورد حمایت برخی قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ مانند اتحادیه‌ی اروپا و امریکا نیز قرار گرفت. افغانستان با استفاده از این فرصت‌ها، در تلاش است از یک‌طرف وابستگی خود را به راه‌های ترانزیتی خاص کاهش دهد و مسیرهای متعدد جدید را به روی خود بگشاید و از جانب دیگر با اتصال منطقه به مانند «پل زمینی» سطح وابستگی متقابل میان کشورهای منطقه را بالا ببرد و از این طریق بر علاوه‌ی نصیب شدن منطقه از مزایای مادی این پروژه‌ها، هم‌گرایی در ابعاد متعدد میان کشورهای منطقه را افزایش دهد و با برگشت اعتماد میان دولت‌های منطقه - صلح و امنیت را تأمین نمایند که در ذیل به اهداف و ابعاد پیدا و پنهان این دو پروژه، اشاراتی صورت می‌گیرد:

راه ابریشم جدید و لاجورد از مهم‌ترین پروژه‌های ترانزیتی در اتصال منطقه‌ای می‌باشد و در صورت پیوند دادن این پروژه‌ها با خطوط ترانزیتی ملی کشورهای منطقه، می‌توان منطقه‌ی جنوب، شرق و غرب آسیا را با آسیای میانه و اروپا وصل ساخت. از نگاه تاریخی، راه ابریشم ماشین رشد اقتصادی است که در بخش بزرگی از جهان مردم را با فرهنگ‌های مختلف باهم ارتباط می‌دهد. هند و پاکستان بخش مهمی از راه ابریشم می‌باشند. تطبیق این پروژه‌ها برای هر سه کشور و مردم تمام منطقه، مزایای بزرگی را به ارمغان می‌آورد (ابدالی، ۱۳۹۷: ۱۵۶-۱۵۷). ابتکار پروژه‌ی راه ابریشم جدید روی گسترش تجارت و تقویت هم‌گرایی اقتصادی میان آسیای مرکزی و آسیای جنوبی از طریق افغانستان تمرکز دارد. دیدگاه راه ابریشم جدید بخشی از برنامه‌های افغانستان در سال‌های پسین بوده است، اما از طرفی تلاش مشترک حکومت‌های افغانستان و امریکا، تحرک بیش‌تری در این دیدگاه به وجود آورده است. تمرکز اصلی راه ابریشم جدید روی آن دسته از پروژه‌های زیربنایی در دو عرصه‌ی «ترانزیت و انرژی» است که آسیای میانه را از طریق افغانستان به آسیای

فصل‌نامه‌ی

علمی - تحقیقی رنا

دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۱

بهار ۱۴۰۵ هـ.ش

جنوبی وصل می‌سازد و به اهمیت رفع موانع غیرتعرفه و دیگر موانع فرا راه تجارت منطقه‌ای تأکید دارد. بر طبق یک نظر، امریکا دیدگاه راه ابریشم جدید را به عنوان راهی برای تقویت هم‌گرایی اقتصادی منطقه‌ای و ترویج فرصت‌های اقتصادی میان آسیای مرکزی و جنوبی با دو میکانیزم (آزادسازی تجاری و انرژی و زیربناها) مورد حمایت قرار می‌دهد (تمنا، ۱۳۹۳: ۴۹۶-۴۹۷). در حقیقت این دو پروژه ادامه‌ی فعالیت‌های هم‌گرایانه‌ی در سیاست خارجی افغانستان است که در محور ابتکارت «ریکا، پروسه‌ی استانبول یا قلب آسیا» و سازمان‌های منطقه‌ای (سارک، ایکو و شانگهای) تبلور یافته و بخشی از اهداف این سازمان‌ها و ابتکارت بوده است. سال‌ها می‌شود که در این مسیر فعالیت دارند و افغانستان نیز با استفاده از فرصت‌هایی که در این تشکلهای خلق می‌شود، برای هم‌گرایی منطقه با محوریت افغانستان فعالیت نشان می‌دهد. پروژه‌ی «یک کمربند، یک‌راه» که چین را توسط خط آهن با افغانستان وصل می‌کند و عملاً این پروژه مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. پروژه‌ی راه لاجورد که یک پروژه‌ی کلان منطقه‌ای است که جنوب، غرب و شرق آسیا را از طریق افغانستان و آسیای میانه به اروپا و برعکس آن وصل می‌کند.

راه لاجورد یک مسیر مناسب برای تجارت و ارتباطات میان آسیای میانه، قفقاز، بالکان و اروپای مرکزی است. این مسیر کشورهای افغانستان، آذربایجان، گرجستان و ترکیه را از طریق سرک و خط آهن باهم وصل می‌کند و هم‌چنان می‌تواند کشورهای آسیای جنوبی را به شکل مؤثر با کشورهای اروپایی ارتباط دهد. از امتیازات این راه؛ فاصله‌ی کم و امنیت مناسب می‌باشد (ابدالی، ۱۳۹۷: ۱۷۵). هند و پاکستان می‌توانند برای دسترسی به بحیره‌ی سیاه و مناطق فراتر از آن (اروپا) بزرگ‌ترین استفاده‌کنندگان این راه کوتاه تجارتي باشند و در نتیجه این امتیازات و منافع کلان اقتصادی و از جانب دیگر نیاز صنایع پاکستان و هندستان به بازارهای مصرفی و منابع انرژی و معدنی آسیای میانه، ایجاب می‌کند که سیاست هم‌کاری و هم‌گرایی را در منطقه در پیش گیرند و برآیند این‌گونه سیاست‌های هم‌کاری جویانه؛ صلح و امنیت و توسعه‌ی اقتصادی منطقه خواهد بود که همه به‌نحوی در این منافع شریک می‌باشند.

با اتمام پروژه‌های جاده‌سازی و خط آهن بر اساس برنامه‌های سازمان ایکو در منطقه، در انتهای قرن حاضر (سده‌ی بیست و یکم) خط آهن ابریشم به واقعیت خواهد پیوست، قسمی که با قطار می‌توان از استانبول تا اورومچی (شمال غرب چین) و سپس به شرق آسیا مسافرت کرد (برونو دوکرديه، ۱۳۷۷: ۱۵۱). اجلاس فوق‌العاده‌ی سران سازمان ایکو در مارچ ۱۹۹۷ در عشق‌آباد، برنامه‌ی دهه‌ی عمل (۱۹۹۸-۲۰۰۷) برای حمل‌ونقل و ارتباطات ایکو را به عنوان یک موضوع

فوری و با اولویت بالا مورد بررسی قرارداد و بدین ترتیب شبکه‌ی راه‌ها و راه آهن ایکو شکل گرفت که شامل: راه‌ها، راه آهن، جریان حمل و نقل در مسیر شرق- غرب (اروپا-قفقاز-آسیا) و کریدورهای حمل‌ونقل شمال و جنوب را باز کرده که همه کشورهای منطقه به شمول افغانستان آن را امضا کرده‌اند (میرزایی، ۱۳۸۵: ۱۳۶-۱۳۷). در حقیقت برنامه‌های ترانزیتی «راه ابریشم و راه لاجورد» در بستر توافقات ایکو و با تلاش حکومت افغانستان به هدف بیرون کشیدن افغانستان از انزوای ترانزیتی و ایجاد «پل زمینی» میان آسیای جنوبی- مرکزی و آسیای جنوب غربی صورت گرفته است. در نتیجه، وابستگی‌های متقابل کشورهای منطقه با هم در ابعاد تمدنی، ایدئولوژیک، جغرافیایی و اقتصادی، آسیب‌پذیری‌هایی را نیز برای این کشورها به همراه دارد. بنابراین، نیاز است تا نقاط آسیب‌پذیر و تهدیدزا را با فرصت‌های موجود و هم‌گرایی در روابط، تعدیل نموده تا منتج به صلح و امنیت شود.

تلاش‌های روزافزون دولت افغانستان در عرصه‌ی هم‌کاری‌های اقتصادی منطقه‌ای با عنایت هم‌کاری‌های منطقه‌ای افغانستان محور، نشان از جایگاه ویژه‌ی این عرصه در سیاست خارجی افغانستان به عنوان یکی از مولفه‌های اصلی آن دارد (تمنا، ۱۳۹۳: ۵۰۸). افغانستان تلاش دارد که جایگاه خود را از یک کشور محاط به خشکه و وابسته به شاه‌راه ترانزیتی کشورهای همسایه، به عنوان کانون ترانزیتی منطقه‌ای تبدیل نماید و این موقف افغانستان در ادامه‌ی تلاش هم‌گرایی منطقه‌ای سازمان‌های «ایکو، سارک و شانگهای» و سایر ابتکارات دوجانبه و چندجانبه‌ی منطقه‌ای و جهانی است. راه ابریشم جدید و راه لاجورد از جمله پروژه‌هایی است که نه تنها به هم‌گرایی منطقه‌ای کمک می‌نمایند، بلکه سبب هم‌گرایی بین (آسیا-اروپا) نیز گردیده است.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه بررسی و تحلیل داده‌ها در محور پرسش «چشم‌اندازهای اقتصادی منطقه‌ای در سیاست خارجی افغانستان، چه تاثیری بر هم‌گرایی منطقه‌ای دارد؟ طی این تحقیق دریافت شده است که چشم‌اندازهای اقتصادی منطقه‌ای، چون؛ تاپی، کاسا ۱۰۰۰، بندرگاه چابهار، راه ابریشم جدید، راه لاجور و دیگر پروژه‌های اقتصادی و اتصال منطقه‌ای که در این مقاله مفروض پنداشته شده‌اند، مطابق چارچوب تیوریک تحقیق (نظریه وابستگی متقابل پیچیده) که مفروضات آن عبارت اند از: کانال‌های ارتباطی متعدد که ناشی از وابستگی متقابل بوده و نقش این‌ها بر هم‌گرایی، نبود سلسله‌مراتب موضوعی و قدرت در اهداف و ارزشی نسبی اهداف و قدرت و کاهش نقش نیروهای نظامی و تاثیر این رویکرد بالای توسعه‌ی روابط و هم‌گرایی میان کشورها؛ چشم‌اندازهای اقتصادی

فصل‌نامه‌ی

علمی - تحقیقی رنا

دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۱

بهار ۱۴۰۵ ه‍.ش

«خط لوله‌ی انتقال گاز ترکمنستان به افغانستان، پاکستان و هند، بندرگاه چابهار که سبب توسعه‌ی روابط اقتصادی و ترانزیتی میان کشورهای ایران، هند، افغانستان، آسیای مرکزی و فراتر از آن می‌شود و نیز راه ابریشم جدید و لاجورد که سبب وصل افغانستان و جنوب، شرق و غرب آسیای با آسیای مرکزی و کشورهای حوزه‌ی قفقاز از مسیر ریلی و زمینی می‌شود و دیگر ظرفیت‌های طبیعی، صنعتی و بشری به عنوان موضوعات توسعه‌ی هم‌کاری‌ها و عوامل هم‌گرایی میان کشورهای این منطقه وسیع وجود دارد که با فعال‌سازی و بهره‌داری از این ظرفیت‌ها بر بنیاد نظریه‌ی وابستگی متقابل پیچیده رابرت کوهن و جوزف نای و نمونه‌های عینی هم‌گرایی میان کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا و سازمان هم‌کاری‌های جنوب شرقی آسیا (آ.سه.آن) می‌توان تنش‌ها را کاهش داده، اعتمادسازی کرد، هزینه‌های رقابت‌های نظامی و تسلیحاتی را محدود ساخت و در راستای توسعه‌ی روابط چندجانبه، هم‌کاری‌های اقتصادی، ترانزیتی، مالی و سایر مسایل مشترک اقدام کرد.

در نتیجه با استناد به پیشینی‌های تیوریک، الگوهای عینی هم‌گرایی منطقه‌ای و تحلیل ظرفیت‌های موجود هم‌گرایی منطقه‌ای، می‌توان گفت هم‌گرایی منطقه‌ای میان افغانستان و کشورهای منطقه، یک امر امکان‌پذیر و ضروری است که با تحقق آن، ضمن تأمین منافع اقتصادی همه‌ی طرف‌ها، صلح و امنیت منطقه‌ای را نیز در پی دارد.

۷. پیشنهادات

با توجه به تمام ظرفیت‌های هم‌گرایی در منطقه، مشکلات عدیده‌ای نیز در برابر روند هم‌گرایی منطقه‌ای وجود دارد که در راستای رفع آن‌ها، پیشنهادات ذیل می‌تواند راه‌گشا باشد:

۱- روند اعتمادسازی به عنوان نخستین گام در راستای هم‌گرایی منطقه‌ای از سطح دوجانبه به سطح چندجانبه ارتقا یابد و خصوصا بالای مورد پاکستان و هندستان که از دیرینه‌ترین و بزرگ‌ترین چالش فرا راه هم‌گرایی منطقه‌ای می‌باشد، اقدامات موثر توسط کشورهای مورد اعتماد طرفین و سازمان‌های منطقه‌ای صورت گیرد.

۲- آگاهی شهروندان منطقه در پیرامون موانع توسعه‌ی اقتصادی و هم‌گرایی منطقه‌ای توسط نهادهای مدنی و سازمان‌های منطقه‌ای بالا برده شود؛ زیرا فشار افکار عامه می‌تواند مانع سیاست‌های خصمانه و غیرسازنده شود.

۳- کشورهای منطقه برای رسیدن به هم‌گرایی سیاسی و اقتصادی باید نهادهای مدنی غیر سیاسی بین‌المللی را ایجاد و حمایت کنند؛ مانند انجمن‌های دانشجویی بین‌المللی، انجمن دانشمندان و استادان دانشگاه‌های منطقه و اتحادیه‌ی بین‌المللی ژورنالیستان و رسانه‌ها.

۴- اتخاذ سیاست تنش‌زدایی میان کشورها و کاهش نیروهای نظامی و تسلیحاتی که امنیت منطقه را زیان می‌رساند و سبب بی‌اعتمادی می‌شود.

۵- مطرح نه ساختن ادعاهای مرزی تا رسیدن به سطح بالای هم‌گرایی در منطقه.

۶- ترویج فرهنگ تساهل و تسامح در میان شهروندان و قانون‌گرا کردن دولت‌های منطقه.

۷- برجسته کردن مشترکات فرهنگی، دینی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی و اغماض از تفاوت‌ها و تمایزات و مشکلات گذشته که بحران آفرین است.

منابع

الف) کتاب‌ها

آرزو، عبدالغفور (۱۳۹۷). چگونگی دکترین سیاست خارجی و سیاست‌های راهبردی؛ گفت‌وگو با بهمن

پیوسته، کابل، نشر: سعید.

ابدالی، شیدامحمد (۱۳۹۷)، افغانستان و هندستان؛ یک تغییر بنیادی. ننگرهار، نشر بنیاد

هند و افغانستان.

انصاری، بشیر احمد (۱۳۹۰)، افغانستان در آتش نفت؛ حقایقی که ناگفته ماند. کابل، نشر: میوند.

تمنا، فرامرز (۱۳۹۳)، سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌ای. کابل، نشر مرکز

مطالعات استراتژیک وزارت خارجه افغانستان.

جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون، (۱۳۹۰)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی مهدی ذاکریان،

احمد تقی زاده و حسن سعید کلاهی، تهران، نشر: میزان.

حسن، عمید (۱۳۹۲)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، نشر امیر کبیر، جلد سوم.

دینیک، تامیسلا، نشچال ان پاندی (۱۳۹۲)، به‌سوی همکاری‌های مؤثر در جنوب. مترجم: سید

مهدی منادی، کابل، نشر مرکز مطالعات استراتژیک وزارت خارجه افغانستان.

رحیمی، سردارمحمد (۱۳۹۶)، جیوپلیتیک افغانستان در قرن بیستم. کابل، نشر: واژه.

رشید، احمد (۱۳۹۲)، پاکستان در پرتگاه؛ آینده‌ی پاکستان، افغانستان و غرب. مترجم: نجیب الله

بارکزی، کابل، نشر: دانش.

سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۷)، سیاست خارجی افغانستان. کابل، نشر پوهنتون خاتم‌النبيين (ص).

صدیقی، احمدضیا (۱۳۹۸)، عوامل موثر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی افغانستان در قبال هند. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، پوهنتون خاتم‌النبيين (ص).
 علی‌بابایی، غلام رضا (۱۳۹۲)، فرهنگ دیپلماسی و روابط بین‌الملل. تهران: نشر وزارت خارجه ایران.
 فییر، کرول کرسستین (۱۳۹۶)، نبرد تا آخرین نفس؛ شیوه‌ی جنگ ارتش پاکستان. مترجم: خالد خسرو، کابل، نشر انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.

ب) سایت‌ها و مقالات

استراتژی انکشاف ملی افغانستان (۱۳۸۷)، www.scribd.com.
 اکهان رابرت، اس نی جوزف (۱۳۸۳)، قدرت و وابستگی متقابل در عصر اطلاعات. مترجم: مهدی محسنی، قابل دریافت در پیوست زیر: lis.aqr-libjournal.ir/article_۴۷۳۱۱_۲۶۵۷.
 سیفی عبدالمجید، محمدنیا مهدی (۱۴۰۱)، وابستگی متقابل پیچیده: چارچوبی برای تحلیل روابط هندو ایالات متحده. سال ۳۶، شماره ۳، فصل‌نامه‌ی سیاست خارجی، قابل دریافت در پیوند زیر: www.noormags.ir/view/en/articlepage.
 علی کاوسی‌نژاد، اهمیت استراتژیک بندرچابهار در رقابت منطقه‌ای چین و هند، قابل دریافت در پیوست زیر: <https://www.mehrnews.com/news/۳۶۶۴۷۴۲>.
 قرارداد «راه لاجورد» در هفتمین نشست هم‌کاری‌های منطقه‌ای (ریکا) در ترکمنستان امضاء شده، قابل دریافت در پیوند زیر: <https://www.instazu.com/media>.
 قوام عبدالعلی، اعلائی مهد (۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک هسته‌ای در چارچوب نظریه وابستگی متقابل پیچیده. شماره ۲۶، فصل‌نامه‌ی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، قابل دریافت در پیوست زیر: ensani.ir/file/download/article.
 مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۱، ۱۳۷۷.
 مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۲، ۱۳۷۷.
 مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۹، ۱۳۸۳.
 مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳، ۱۳۸۵.
 معلومات در مورد فعالیت‌های دولت جمهوری اسلامی افغانستان، نشر اداره‌ی امور ریاست جمهوری، ریاست مطبوعات و آگاهی‌عامه، ۱۳۹۵.